فصل ششم:
پانزده خرداد و شکل گیری مفهوم جدید سیاست در ایران

ای ز وطن دور، ای مجاهد در بند — ای دل اهل وطن به مهر تو پیوند
ای ز وطن دور ای امام خمینی! — ای تو علی را یگانه پور همانند!
وای بر آن تندباد نیمه خرداد — کانهمه سرو بلند را زبن افکند
ننگ به جلاد آن پلید که ری را — کرد ز خون شهید سرخ چو یاکند
مویه بر آن کشتگان دشت ورامین — سجده بر آن مردمان پاک برومند[1]

مقدمه

فصل ششم جمع‌بندی نتایجی است که از نهضت ۱۵خرداد در مبانی تئوریک نگاه اسلامی به حوزه سیاست می‌توان گرفت. این فصل لزوماً مبتنی بر اسناد تاریخی نیست بلکه تفسیر تئوریک تمامی اسنادی است که هم در این مجموعه و هم در متون دیگری که درباره نهضت امام خمینی، منتشر شده، گردآوری شده است. به نظر می‌رسد آنچه نهضت ۱۵خرداد را برای همیشه نقطه عطف تاریخ تحولات ایران کرد همین نتایج تئوریک است. بررسی‌های اسنادی اگر منجر به نتایج تئوریک نشود نه

۱. نعمت میرزازاده (م- آزرم)، *سه نامه به امام خمینی*، تهران، نوید، ۱۳۵۷؛ (شایان ذکر است که فقط چند بیت از شعر انتخاب شده است).

این که بررســی‌های قابل اعتنایی نیســت ولی هیچ جامعه‌ای را به الزام‌آوری نسبت به فرآیند دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی سوق نمی‌دهد و آنها را وفادار به این تحولات نمی‌سازد.

تا وقتی این نتایج تئوریک پابرجا اســت وفاداری به نهضت امــام خمینی رمز تمامی فروبستگی‌هایی است که یک ملت ممکن اســت در فرآیند تحولات تاریخی گرفتار آن شود. تا وقتی وفاداری به دال مرکزی امر سیاســی در منطق امام خمینی در این کشور پا برجاست امکان ندارد گرفتاری‌های دوران، ملت ایران، نخبگان ایران و نظام سیاسی ایران و انقلاب اسلامی را از مســیرش منحرف ســازد. زنده بودن و زنده ماندن انقلاب اســلامی و کارآمدی نظام جمهوری اســلامی در دنیای پیچیده و متلون سیاســت به وفاداری به دال مرکزی سیاست در اندیشه‌های امام خمینی وابسته است. دال مرکزی امر سیاسی در آرمان‌ها و اندیشه‌های امام به قرار زیر است:

۱. نهضت ۱۵ خرداد و بسترهای شکل گیری مفهوم جدید سیاست در ایران

آندره مالرو نویسنده معروف فرانســوی در یکی از آثارش گفته است که قرن بیست و یکم یا مذهبی است یا وجود ندارد. ما نمی‌دانیم آیا این تعبیر منطبق با رخدادهای این قرن در نقاط استراتژیک جهان خواهد شد یا نه؛ اما بی‌تردید می‌دانیم که قرن بیست و یکم برای مردم ایران با تمام وجوهش یک قرن مذهبی خواهد بود.

آنچه در ایران اواخر قرن بیستم به وقوع پیوست یک رخداد در حال گذار نیست. انقلاب اسلامی ثابت کرد که میان مفاهیم رســمی و واقعیت‌های اجتماعی شکاف گسترده‌ای وجود دارد. مفاهیم سیاسی و اجتماعی قدیم در پرتو تحولات مربوط به انقلاب اسلامی

استعداد کافی برای تبیین این رخدادها را ندارد. نارضایتی از مقولات سیاسی مستقر و رسمی در بسیاری از حوزه‌های اندیشه سیاسی منعکس است. برای فهم دگرگونی‌های سیاسی دوران معاصر، مهم اســت که بدانیم در ایران از چه دوره‌ای چنین تردیدی در کارآمدی مفاهیم سیاسی پیدا شد.

مطالعات عمیق تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که اواخر دهه سی و آغاز دهه چهل خاستگاه پیدایش چنین تردیدی در جامعه ایران اســت و امام خمینی اولین متفکری است که جلوه‌های مختلف ضرورت بازنگری در این مفاهیم کهنه و منسوخ بودن آنها را اعلام می‌کند.

تا قبل از دهه چهل و ظهور امام خمینی در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تفکرات هم‌آهنگی درباره بنیاد اندیشه سیاسی در حوزه تفکرات اسلامی در دوران جدید وجود نداشت. وضع تفکر در باب نظریه سیاسی در زمانی که کتاب *کشف‌اسرار* نوشته می‌شــد با آنچه بعد از آن در دهه چهل اتفاق افتاد، بســیار متفاوت بود. حتی تا قبل از ۱۵خرداد ۱۳۴۲ این گونه نبود که نظریه‌های بومی سیاست در ایران استعدادی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین داشته باشد.

امام خمینی شاید بیش از هر متفکر و متألهی به سیاست به عنوان یک مقوله حیاتی در سلوک زندگی مسلمانی نظر داشته اســت. ما در آثار، افکار و گفتارهای امام به هیچ اظهار نظر مشکوکی درباره ارزش سیاست به این معنا برنمی‌خوریم که بخشی از سیاست و موضوعات و مسائل آن خارج از وظیفه مسلمانی باشد. اندیشــه‌ها و آثار امام همواره پیرامون حیات اجتماعی مســلمانان و فضای زندگی آنها دور مــی‌زد. به خاطر همین تأملات مصرانه بر امکان سیاست است که افکار امام، نسلی از نظریه‌پردازان معاصر ایران و جهان اسلام را تحت تأثیر خود قرار داده است.

آنچه امروزه به عنوان انقلاب اســلامی، جمهوری اســلامی، سیاست اسلامی و اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان مورد پژوهش قرار می‌گیرد و تأثیر سرنوشت‌سازی نیز بر نظریه‌های انتقادی نسبت به مدرنیته و شاخه‌های فکری، فلسفی، ایدئولوژیک و فرهنگی غرب و گرایش‌های سیاسی - اجتماعی آنها مثل لیبرالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم دارد و از همه مهم‌تر آنچه به عنوان موج چهارم بیداری اسلامی اکنون در جهان اســلام جریان دارد، بی‌تردید بدون فهم نوع نگاه امام به حوزه سیاســت از زاویه آموزه‌های اسلامی قابل شناسایی و تجزیه و تحلیل نیست.

حکمت سیاسی در اندیشــه‌های خمینی کبیر روشــی چند رگه در معارف اسلامی

تا قبل از دهه چهل و ظهور امام خمینی در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی ایران، تفکرات هم‌آهنگی درباره بنیاد اندیشه سیاسی در حوزه تفکرات اسلامی در دوران جدید وجود نداشت. وضع تفکر در باب نظریه سیاسی در زمانی که کتاب *کشف اسرار* نوشته می‌شد با آنچه بعد از آن در دهه چهل اتفاق افتاد، بسیار متفاوت بود. حتی تا قبل از ۱۵خرداد ۱۳۴۲ این گونه نبود که نظریه‌های بومی سیاست در ایران استعدادی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین داشته باشد

اســت که نمی‌توان به تنهایی با مطالعه فقه، فلســفه، عرفان، کلام یا هر دانــش مجزای دیگری در معارف اسلامی بدان دست یافت. در صورت‌بندی اندیشــه امــام خمینی هم گره‌گشــایی‌های فقهی در حــوزه اجتماعی حضور دارد، هم رمزگشــایی‌های فلسفی در مبادی عقلی حکومت و سیاست؛ هم اصول موضوعه عرفان و اخلاق را در نگاه وحدانی به سیاست که در عالم کثرت ظهور و حضور دارد می‌بینیم و از همه مهم‌تر نگاه کلامی به حوزه سیاست که به سیاست ماهیت اعتقادی داده و برای همه قواعد و احــکام فقهی صاحب و مسئول می‌بیند. بنابراین نباید تردید کرد که ورود امام از موضع یک مجتهد، فقیه، عارف، متکلم، ادیب، فیلسوف و حکیم به سیاست از تمام تعاریف متعارف از سیاست خارج بود و شاید یکی از دلایلی که باعث شد تا نوع نگاه امام به حوزه سیاست هنوز ناشناخته باقی بماند همین نگاه حکمی به سیاست است؛ نگاهی که در تعاریف رسمی وجود ندارد.

امام هیچ شباهتی از جهت ورود به حوزه سیاست با فقهای دیگر ندارد و کسانی که از زاویه یکی از معارف اسلامی مثل فقه یا عرفان یا فلسفه به دنبال شناخت و تحلیل امام هستند توفیقی به دســت نمی‌آورند. امام به دلیل نوع نگاه به سیاست از زاویه حکمت اسلامی و دستاوردهای بشری، تکامل مضامین اصلی نظریه‌اش را در چهار مضمون اصلی در سیاست دنبال می‌کند: عقلانیت، عدالت، معنویت و آزادی.

در فهم اندیشه امام این چهار مضمون از هم جدا نیست. مقوله فراگیر و عمده در اندیشه امام معنا و امکان سیاست در معارف اسلام است. امام به سیاست به عنوان مجموعه‌ای از متون و نظریات مهم کلاسیک نگاه نمی‌کند و آثار بزرگ سیاسی را برحسب ارزش‌های انسانی و اسلامی‌شان می‌سنجد. غیر ممکن اســت در آثار امام نقدی مفصل و مشروح درباره متون سیاسی یا نظریه‌های سیاســی پیدا کنیم. زیرا سیاست در اندیشه امام به شکل مطالعه آثار یک نویســنده یا یک متفکر عرضه نمی‌شود. سیاست را نمی‌توان در معارف اســلامی جدا از حوزه‌های دیگر معرفت در نظر گرفت. پرسش از مبادی اولیه و اصول موضوعه سیاست در اندیشه‌های امام ناظر به همه وجوه سیاست است. بعضی از

متفکران مسلمان از میان بنیادهای معرفت سیاسی تنها به مسئله «چه کسی یا کسانی باید حکومت کنند»، پرداخته‌اند و درگیری آنها در حوزه سیاست تنها در همین مؤلفه است. عده‌ای دیگر تنها به مضمون حیاتی «ارزش‌ها و روش‌های حکومت از کجا می‌آید»، می‌پردازند و مباحث بنیادین دیگر سیاســت در آثار آنها مغفول واقع شده است. بعضی از متفکرین نیز فقط به «عقلانیت تجمع سیاسی جامعه» توجه کرده و این که چرا بشر به حکومت نیاز دارد و آیا انســان فطرتاً اجتماعی اســت یا خیر و مباحثی شبیه به این می‌پردازند و در نوشته‌های آنها از بحث‌های دیگر یا خبری نیست یا این مباحث نحیف هستند و از دل آنها نظام فکری قابل استخراج نیست.

امام خمینی از محدود فقهای تاریخ تمدن اســلامی است که در آثارش به همه وجوه سیاست به شکل عمیق و دقیق پرداخته شده اســت و از منظومه اندیشه وی می‌توان الگوهای نظام سیاسی اســتخراج کرد. رویکرد امام به سیاست، امکان بازتولید راهبری فضای زندگی مسلمانان است. پرسش کلیدی در نظر امام این نیست که متون سیاسی ارزش خاصی دارد یا نه؛ خوب‌اند یا بد؛ جزء این مکتب یا ایدئولوژی سیاسی هستند یا آن؛ به آثار بزرگ کلاسیک در علم سیاست و فلسفه سیاسی تعلق دارند یا نه؛ برای امام آنچه اهمیت دارد و اندیشه امام را سرآمد اندیشــه‌های دوران معاصر می‌کند امکان سیاست در شریعت اسلامی است.

از چشم‌انداز چنین امکانی است که امام می‌گوید حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. از چشم‌انداز چنین امکانی است که امام می‌گوید فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.

این همان امکان سیاستی است که حکیمان حکمت توحیدی گفته‌اند آن کسی که از طرف رسول‌الله نیابت داشته باید امکان این را داشته باشد تا ضبط سیاستی که وظیفه‌اش نگاهداری فضای زندگی برای مسلمانان است بنماید.[1] برای امام این امکان سیاست بود و هدف این امکان نیز نگهداری فضای زندگی مسلمانان در هر شرایطی می‌باشد. فقیه اگر نتواند در شرایط متفاوت این فضا را به نیابت از امام مدیریت کند نیابت وی مورد تردید است.

۱۵خرداد به این اعتبار از نظر امام خمینی نقطه عطف در تاریخ تحولات ایران است که آرمان سیاست اسلامی را که عبارت از نگهداری فضای زندگی مسلمانان در هر شرایط است را به واقعیت‌های سیاست در فضای زندگی مردم نزدیک کرد و از این طریق مرز بین سیاست و دین مخدوش گردید؛ مرزی که غربی‌ها از طریق آن سال‌ها تلاش کردند سیاست را از هر بند و بستی رها سازند و هیچ نص و کنترلی را بر سیاست نپذیرند.

امام در اغلب آثارش به این رابطه‌ای که باید بین سیاست، شریعت و اخلاق باشد توجه دارد. شاید به همین اعتبار بود که وقتی تیمسار پاکروان رئیس ساواک شاه به امام عرض کرد که سیاست یعنی پدرسوخته‌بازی و دروغ‌گویی و فریب و نیرنگ امام گفت آن سیاست مال خودتان ما با آن سیاست از اول کاری نداشتیم.

وسعت دادن به پرسش از امکان سیاست در اسلام امام را به مضمون مهمی به نام اخلاق متصل می‌کرد؛ زیرا پاسخ امام به پاکروان نشان می‌داد که سیاست در نزد وی پایبندی و وفاداری به یک سری از ارزش‌ها بود. از جهت دیگر، اساس برداشت امام از سیاست علاوه بر پایبندی به ارزش‌ها به نحوه ارتباط آن با توده‌های مردم نیز برمی‌گشت. سیاست تا قبل از نهضت ۱۵خرداد سال ۴۲ مستقیماً با توده‌های مردم تعریف نمی‌شد و در مدار گروه‌های خاص، احزاب، طبقات اجتماعی ویژه و کارگزاران درباری می‌چرخید. اما امام سیاست را بر مدار مردم قرار داد و شریعت را رسانه رسای رابطه بین حکومت و توده‌ها معرفی کرد. از این زاویه است که می‌توانیم یقین داشته باشیم که سیاست در فرهنگ اسلامی پیوند وثیقی با شریعت دارد. احساس تعهد امام به سیاست برخلاف فعالیت‌های

۱. ملاصدرا، *مفاتیح‌الغیب*، ترجمه محمد خواجوی، تهران، مولی، ۱۳۶۳، ص۲۱۳.

سیاسی اغلب گروه‌ها و جریان‌ها همواره به این معنا بود که «من» باید در سیاست محو شود تا سیاست روی پای اخلاق بایستد. نوشتن درباره کسی که در آثارش خواهان ناپدید شدن نفس و خودبینی اســت بسیار کار مشکلی اســت. و به طریق اولی نوشتن درباره جنبشی که رهبر آن خواهان ناپدید شدن خود در خیل عظیم مردمی که وسط صحنه آمده‌اند و از همه چیز خود گذشته‌اند بسیار دشوار است.

جنبش‌های اجتماعی را غربی‌ها در تعریف متعارف سیاست، عموماً با طبقات اجتماعی، تضادهای طبقاتی و طبقه پیشرو می‌شناسند. وقتی در جنبشی مثل ۱۵ خرداد نه طبقه اجتماعی و نه طبقه پیشرو وجود نداشته باشد برای آنهایی که گرفتار تعریف‌های متعارف هستند درک و فهم و صورت‌بندی این جنبش بسیار مشکل است. یکی از دلایلی که نه جریان‌های سیاســی، نه رژیم حاکم و نه تئوری‌پردازان غربی از درک انقلاب اسلامی و نقطه عزیمت آن یعنی نهضت ۱۵ خرداد عاجز ماندند، همین ناشناختگی مبادی اساسی جنبش ایران در تعاریف موجود بود. برای بسیاری از متدینین نیز این ابهام وجود داشت که دیدگاه فرهنگی امام در چنین بلوایی دارای چه امکانی از تولید، چه راهبردهایی برای تولید و چه نوعی از تولید در حوزه سیاست خواهد بود.

۲. پانزده خرداد و گشودگی خسوف امر سیاسی در ایران

برای شناخت اهمیت نهضت ۱۵ خرداد در بازپدیدارشــدن سیاست در ایران باید آن را در جنبه‌های کارکردی‌اش نسبت به خسوفی که بعد از نهضت مشروطیت و کسوفی که بعد از جنبش ملی شــدن نفت نسبت به امر سیاســی و اجتماعی در ایران به وجود

آمد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. یکی از نقاط قوت نهضت ۱۵خرداد ظرفیت قابلیت جایگزین شدن آن نسبت به گفتمان‌های سیاسی فرسوده، بی‌اعتبار و سنتی در ایران بود. نهضت ۱۵خرداد نقش ضروری روشنایی بخشیدن و راهنمایی کردن حرکت جامعه بر مدار آرمان‌های حقیقی و واقعی مردم را در زمانی که خسوف امر سیاسی در ایران غلبه داشت و مردم رابطه‌ای با کارگزاران سیاست در این دوران نداشتند و اعتمادی نیز بر این کارگزاران نبود؛ بر عهده گرفت.

وقتی از خسوف امر سیاسی و امر اجتماعی سخن به میان می‌آید نمی‌خواهیم به هیچ وجه از ناپدید شدن سیاست در ایران سخن گفته باشیم، بلکه مراد از گرفتگی سیاست در این دوران، تاریکی، ابهام و ناکارآمدی سیاست در ایران است. تا قبل از نهضت امام خمینی امر سیاسی که لزوماً باید با آرمان‌ها و مصالح مردم نسبت داشته باشد، چنین کارویژه‌ای نداشت و صرفاً درگیر تأمین خواسته گروه‌های حاکم و جریان‌های خاصی است که می‌خواهند سهمی از قدرت در سیاست داشته باشند. بنابراین امر سیاسی در جامعه وجود دارد ولی در سطوح مختلف و متفاوت؛ آن کشش جادویی و نیروی جاذبه لازم و توانایی کافی را برای بسیج امکانات، سرمایه‌ها و نیازهای جامعه ندارد.

شکست نهضت مشروطه و جنبش ملی شدن نفت که دوران طلایی امر سیاسی در ایران بود؛ و تحمیل دو کودتای سیاه بر ملت ایران، آرام آرام پیوند مردم با سیاست و گشودگی‌های آن را قطع کرد و ابهام، تیرگی و بی‌اعتمادی نسبت به سیاست و اهل سیاست بر جامعه سایه افکنده بود. نهضت ۱۵خرداد اعتبار از دست رفته سیاست را در جامعه مذهبی ایران اعاده کرد و نوع جدیدی از مفهوم سیاست و سیاستمدار وارد صحنه تحولات اجتماعی ایران کرد. پیدا شدن گروه‌ها و جریان‌های جوان، تازه‌نفس و متنوع سیاسی صرف‌نظر از گرایشات آنها، بخشی از دستاوردهای سترگ نهضت ۱۵خرداد در دگرگونی اجتماعی ایران بود.

در منطق ۱۵خرداد و رهبری این نهضت، پررنگ شدن تضادها و اختلافات ایدئولوژیک قدیمی در ایران از عوامل اساسی خسوف سیاسی بعد از شکست نهضت مشروطیت بود. تنگ شدن دایره امر سیاسی و بدل شدن فعالیت‌های سیاسی به یک صف‌آرایی سطحی و صوری گروه‌ها و جریان‌ها برای منافع حقیر و قومی قبیله‌ای، چیزی نبود که مردم را به شور و شوق سیاسی وا دارد و آنها را برای هزینه کردن در این حوزه ترغیب کند.

بعد از کودتای سیاه رضاخان هیچ مدلول اجتماعی برای توان بخشیدن به یک دال سیاسی وجود نداشت. رضاخان و پسرش محمدرضا به کمک منورالفکری وابسته دال مرکزی امر

آنچه امروزه به عنوان انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، سیاست اسلامی و اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان مورد پژوهش قرار می‌گیرد و تأثیر سرنوشت‌سازی نیز بر نظریه‌های انتقادی نسبت به مدرنیته و شاخه‌های فکری، فلسفی، ایدئولوژیک و فرهنگی غرب و گرایش‌های سیاسی- اجتماعی آنها مثل لیبرالیسم، کمونیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم دارد و از همه مهم‌تر آنچه به عنوان موج چهارم بیداری اسلامی اکنون در جهان اسلام جریان دارد، بی‌تردید بدون فهم نوع نگاه امام به حوزه سیاست از زاویه آموزه‌های اسلامی قابل شناسایی و تجزیه و تحلیل نیست

سیاســت را که عبارت از توده‌های مــردم و امــور مربوط به زیســت اجتماعی آنها بود از صحنه سیاست حذف کردنــد و موجودیت اصلی و واقعی امر سیاســی و امر اجتماعی را تبدیل به یــک موجودیت آماری و ذهنی ساختند. حتی در انتخابات مجلس که جزء حق عمومی جامعه است، نشانی از تجلی آرای عمومی مردم (یعنی دال مرکزی سیاســت از دیدگاه امام)، وجود نداشت. اسناد و مدارک باقی مانده در دوره پهلوی چه در زمان رضاخان و چه در دوره محمدرضا در این رابطه جالب است.

در ۲۳خرداد ۱۳۰۹ خورشیدی تیمورتاش وزیر دربار رضاشاه و مرد ذی‌نفوذ حکومت پهلوی طی بخشنامه محرمانه‌ای به حکام ایالات در سراسر کشور ابلاغ می‌کند:

> در تعقیب دستور صادره از مقام ریاســت وزرا (نخست‌وزیر) و وزارت جلیله داخله (وزارت کشور)، طبق اوامر ملوکانه (یعنی اوامر رضاشاه)، در قســمت انتخابات دوره ۸ و انتخاب نماینده جهت مجلس شــورای ملی، لزوماً اعلام می‌دارد طبق صورتی که ارســال گردیده اســت باید جدیت لازمــه به عمل آیــد که این اشــخاص جهت مجلــس انتخاب شوند. اعلی‌حضرت اقدس شهریاری علاقمند هستند که باید اشخاص مفصله‌المندرجه در صورت لف (فهرست پیوســتی) باید به هر قیمتی باشد انتخاب شــوند. در صورتی که اندک تعللی در اجرای اوامر صادره بشود، مقصر بدیهی است مورد بی‌میلی اعلی‌حضرت واقع خواهد شد...[1]

در این بخشنامه به صراحت اعلام می‌شود کسانی که جهت انجام این مأموریت را ندارند از تاریخ ملاحظه این حکم تا ۴۸ ساعت از خدمت استعفا دهند. و افرادی که بخواهند در استان مربوطه به میل خود نماینده انتخاب کنند فوراً از محل تبعید شوند.

۱. *اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول*، اداره کل آرشیو اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۶۷-۶۵.

بخشنامه

بخشنامه مجدد به نمیرو تاش به حکام ایالات سراسر کشور در خصوص نحوه برگزاری انتخابات دوره هشتم مجلس شورای ملی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در تعقیب بخشنامه صادره [illegible] در خصوص [illegible] انتخابات دوره [illegible] نمایندگان مجلس شورای ملی

[illegible]

۱. در صورتی که جهت انجام این مأموریت، زائد بر یک از تاریخ ملاحظه حکم تا ۶۸ ساعت از عزیمت استفاده نمایند.

۲. انتخاباتی که باعث شکست و بطلان و در صدد هستند که صندوق به میل خودشان انتخاب کنند، از خدمت آنها جلوگیری به عمل آورند. در صورتی که با مخالفت مردم روبرو هستند، دور آنها را بعید نمایند.

۳. از مداخله مأمورین [illegible] مأمورین [illegible] در انتخابات جلوگیری بعمل نخواهد شود. در صورتی که از طرف عمال آنها مخالفتی در قسمت انتخابات بشود، زیر دست نمیدهد با دستور کلی در این موضوع داده شود در کتبا امور آنها بهمت مراقبت را داشته باشند.

۴. [illegible] در این قسمت که [illegible] مأمورین [illegible] هم [illegible] خواهند نمود، ولی باید رایزنهای مربوطه را به شما داده و دستور کلی دریافت دارند.

۵. طبق اعلان [illegible] مجلس و آزادیکاری [illegible] آزادی آنها [illegible] داشته باشند که [illegible] و انتخابات محلی نشود در کتب مجالس باید مأمورین محلی شما حاضر و ناظر باشند.

۶. در [illegible] مأمورین [illegible] ناظر [illegible] و [illegible] دهید که [illegible] آنها چه و از چه [illegible] و مطالب چه [illegible] است.

۷. در کتبه مجالس باید فقط مأمورین شما به طور مخفی حاضر و ناظر [illegible] آنها باشند و نیز باید کاندیدای مورد حکومتی خودتان را طرز آنها و از سال [illegible] مراقبین [illegible] اشخاص می‌باشند.

۸- در کلیه نظریات طبق این همانون این باید با حضور نمایندگان اداره فنون حرفه جنگ‌زدن خوردنان قلم [illegible] ضرورت هم امر انتخابات باشد باید.

۹- [illegible] این که اشخاص میل به وکالت داشته باشند باید آنها را [illegible] تهیه [illegible] در صورتی که به جلسات خودشان ادامه دهند، رای می‌دهند یا [illegible] شوند.

۱۰- در صورتی که در صورتهای ارسالی آنها را اظهاری را [illegible] باشد و مسائل مسلکی [illegible] بدیهی است [illegible] حق را [illegible] خواهیم نمود.

۱۱- [illegible] در صورت تهیه شرح به طوری که در ماده ۱۰ ذکر شده است [illegible] اطلاع [illegible] دارند.

۱۲- نمایندگان [illegible] طبق صورت ارسالی باید انتخاب شوند.

۱۳- [illegible] در صورتی که [illegible] ذکر [illegible] لیست اسامی [illegible] در صندوق آراء خواهد شد ولی این توضیح بعداً در صورت [illegible]

[illegible]

در سند دیگری تیمور تاش، فهرســت افرادی که باید در مجلس نهم جا به جا شوند و افرادی که باید جایگزین آنها گردند را به کلیه ایالات ابلاغ می کند و هیچ جریانی جرئت و جسارت اعتراض به این تجاوزات آشــکار به حقوق مردم در خیمه‌شب‌بازی انتخابات در عصر پهلوی را ندارد.

سند شماره ۷۴

ثبت تعیین و جابجایی کاندیداهای دوره نهم توسط تیمور تاش برای دوره نهم مجلس

[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

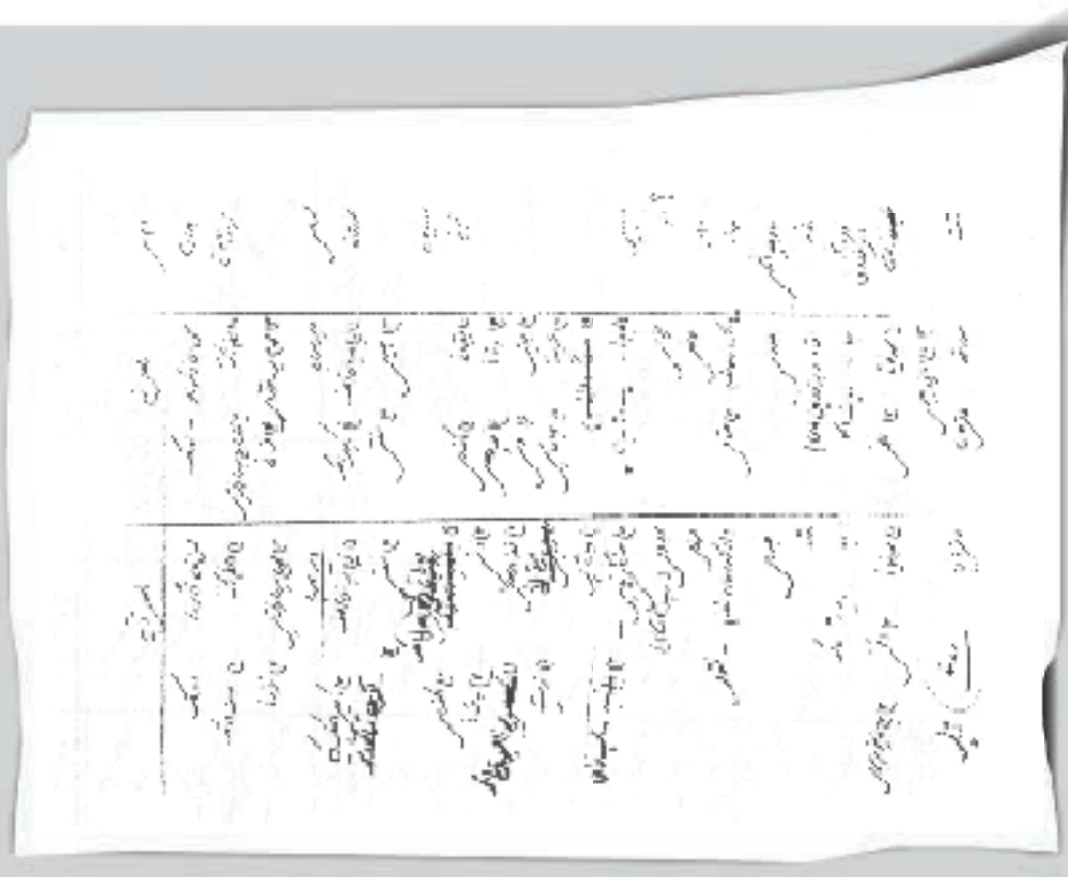

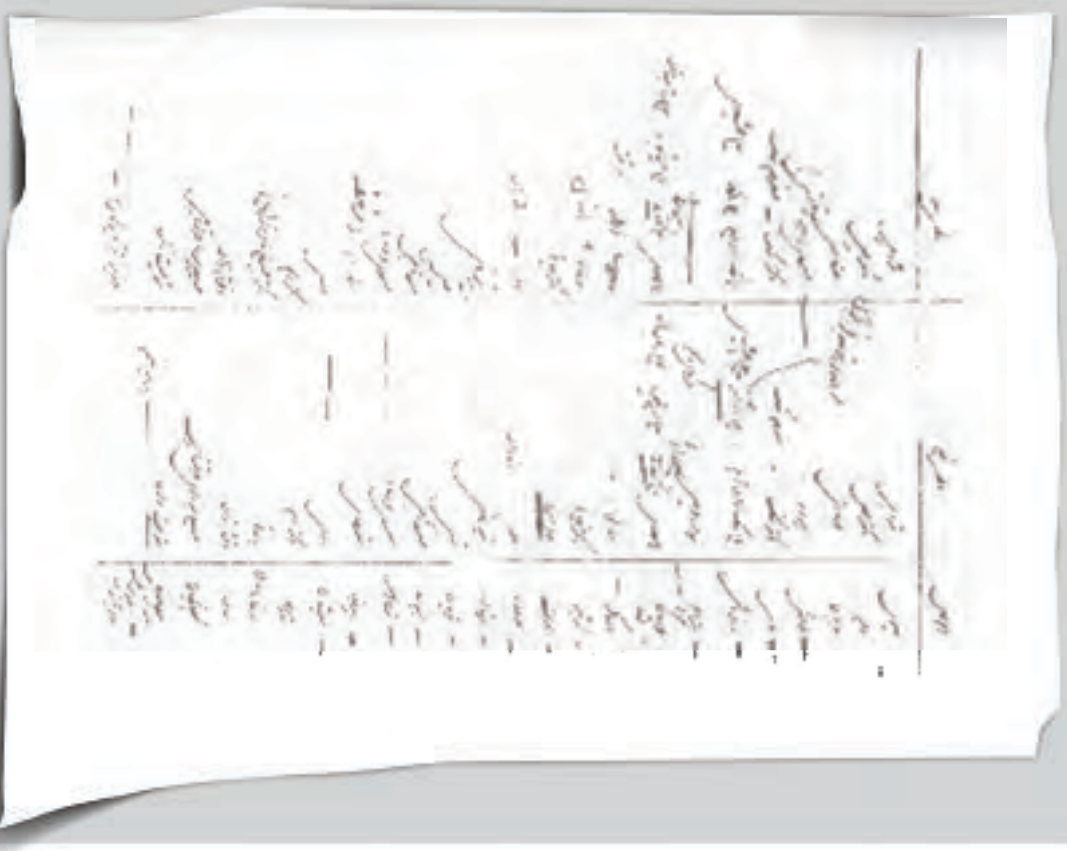

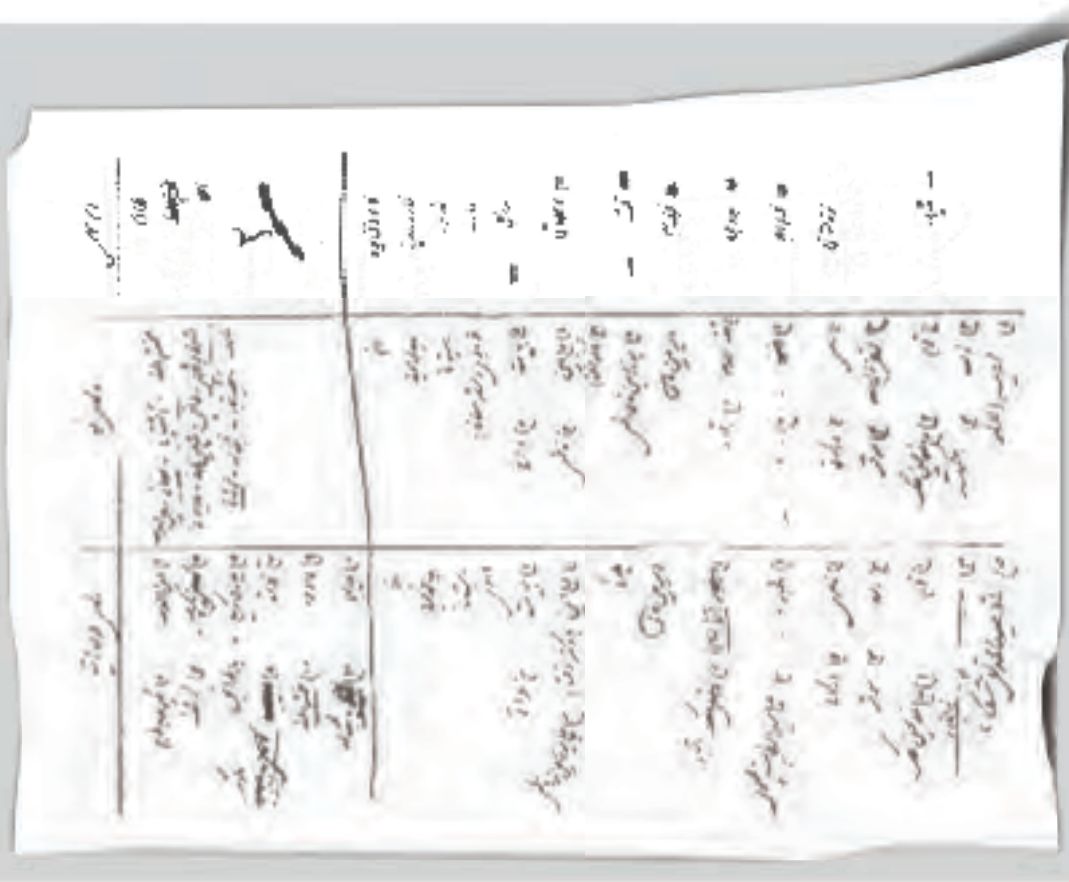

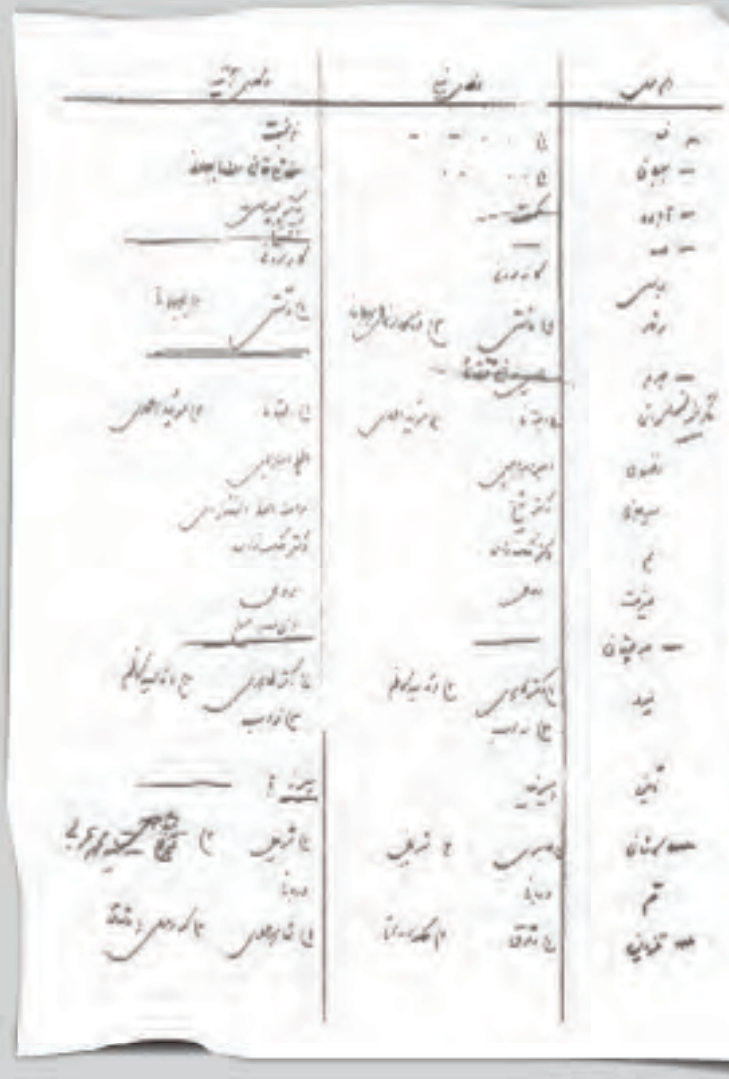

امام خمینی از محدود فقهای تاریخ تمدن اسلامی است که در آثارش به همه وجوه سیاست به شکل عمیق و دقیق پرداخته شده است و از منظومه اندیشه وی می‌توان الگوهای نظام سیاسی استخراج کرد. رویکرد امام به سیاست، امکان بازتولید راهبری فضای زندگی مسلمانان است

در سند دیگر علی‌اکبر داور وزیر عدلیه (وزیر دادگستری) رضاخان از تیمورتاش می‌خواهد که چند نفر از نزدیکان و وابستگانش برای نمایندگی مجلس در نقاط مورد نظر انتخاب شوند. استدلال وزیر عدلیه رضاخان که سکولارهای وابسته به غرب او را پایه‌گذار قوانین مترقی!! حقوق قضایی در ایران عصر پهلوی می‌دانند در این رابطه جالب توجه است. داور به تیمورتاش می‌نویسد:

چون حاجی ابراهیم آقا برادر حاج فرج صراف تبریزی بر بنده حق حیات دارد و ۱۱ سال مخارج اقامت بنده در اروپا را متقبل شده است و اگر بنده امروز چیزی هستم از برکت اوست... حاجی از بنده به اصرار تقاضا دارد پسرش وکیل شود. بنده از حضرت اشرف بی‌اندازه متشکر می‌شوم که بگذارید و مساعدت بفرمایید در یک قسمت کوچک بتوانم دینی ادا کرده باشم.[1]

امر سیاسی در دوره پهلوی نه ربطی به امور عمومی داشت و نه بهایی برای آن قائل بودند. حتی کسانی که خود را روشنفکر می‌خواندند و سال‌ها در اروپا علم مدرن فرا گرفته بودند به رغم آموخته‌های خود شأنی برای مردم و امور مربوط به آنها قائل نبودند. وقتی وزیر دادگستری یک نظامی تصدی امور مردم در قوه مقننه را ادای دین شخصی خود در یک قسمت کوچک تلقی کند و نمایندگی مجلس را که به قول فقهای ما تصدی امور شرعیه و امور عرفیه مردم است حقیر و ناچیز می‌شمارد، معلوم است که مناصب و مقامات و مسئولیت‌ها در چنین رژیمی مبنای بده‌بستان‌های شخصی و منت‌گذاری‌های متقابل باشد.

جالب اینجاست که وزیر دادگستری رضاخان می‌گوید:

اگر از نقطه نظر اصولی هم انتخاباتی به عمل آید این آقا جعفر پسر حاج فرج صراف تبریزی همه قسم مناسبت دارد که انتخاب شود. به عبارت دیگر علی‌اکبر داور به زبان بی‌زبانی به ما می‌فهماند که فعلاً انتخابات اصولی یعنی انتخابات واقعی در ایران دوره رضاخان برگزار نمی‌شود پس چه اشکالی دارد آقا جعفر وکیل شود و از وکیل شدن ثقه‌الاسلام

۱. *همان*، ص ۱۴۴.

بروجردی نره غول!! نیز جلوگیری به عمل آید و یک تمنای منفی دیگر این که: مرگ من، اسدالله‌خان عامری را نیز انتخاب نکنید و به جای او دکتر علی جان تبریزی که یک مرتبه هم برای خانم خدمت رسید (یعنی یک بار برای ویزیت خانم شما به منزل آمد) داوطلب وکالت و البته از هر حیث خوب است.[1]

سند شماره ۷۵

نگارنده علی‌اکبر داور (وزیر عدلیه) به لیمورنالش در خصوص ترجیح چند نفر از نزدیکانش برای نمایندگی مجلس

۱. همان، ص ۱۴۵.

۱۲۴

به نیک پور خبر آن است که ندارید [illegible] دارم و از برای وکالت به جهات [illegible] است کسانی که بدی کرده و نادم شده نیز مورد لطف قرار بدهید. قطعاً [illegible] داشتن اگر اصولاً اشکالی [illegible] نیست [illegible] شخص از هم می‌توانید استفاده بفرمایید. بنده نصیحت می‌کنم در تهران [illegible] می‌طلبد [illegible] است. [illegible] چون خود آقا هم می‌شناسید، بیش از این عرضی نمی‌کنم. اگر مصلحت بدانند اقدام خواهند فرمود. حاج میرزا زین‌العابدین مستوفی راجع به انتخاب یک نفر از نزدیکان خیلی نزدیک بنده [illegible] می‌شود به آقای [illegible] (وکیل الملک) [illegible] تحقیق بفرمایید بنده عرضی نمی‌کنم، چون امر شخصی است. [illegible] خواهش کرده [illegible] را به بنده آقا بنویسم.

رقعهٔ مسمت‌الملک برای خرج سفر ترکیه‌اش منتظر بدل مرحمت است. [illegible] به عقیدهٔ بنده برای وکالت بسیار خوب است.

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] وزارت به دفتر وزارت دربار پهلوی

تاریخ: ۱۳۱۱/۱۰/۱۴

نمره: [illegible] ۲۲۲۵

سند شماره ۷۵

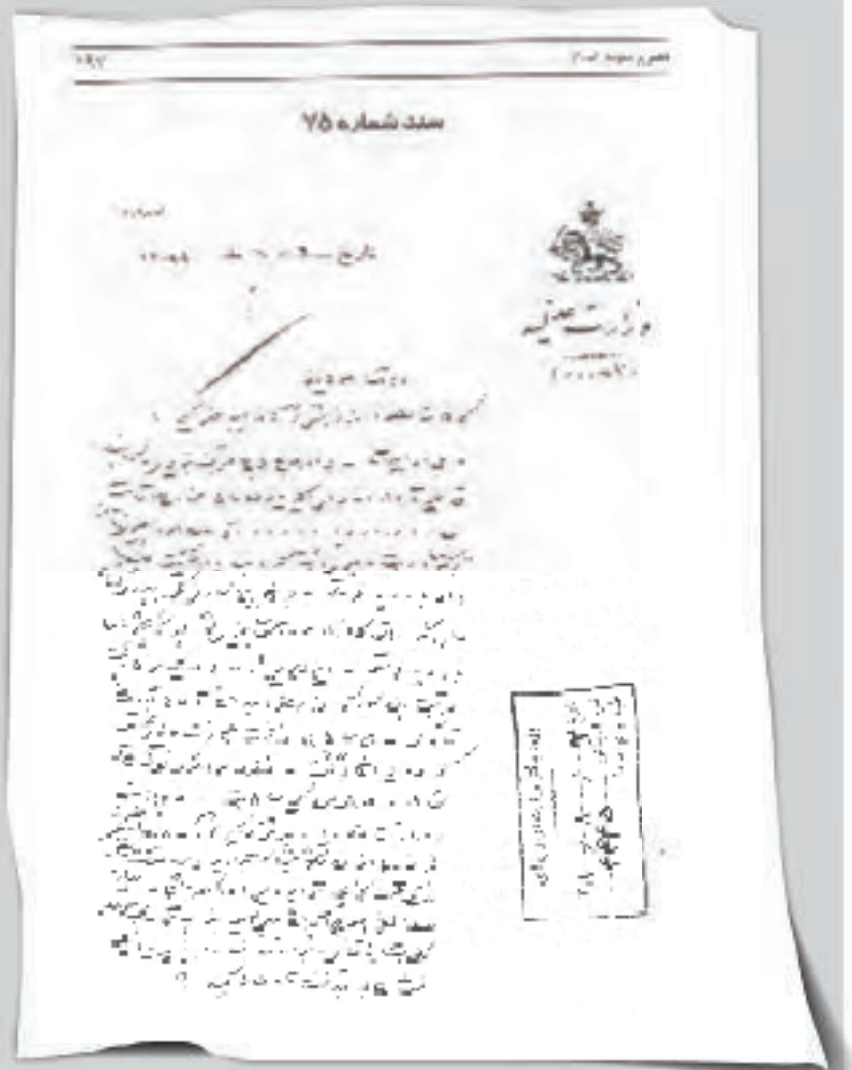

سرنوشت راهگشایی‌های امر سیاســی در دوره محمدرضا بهتر از دوره پدرش نیست. انتخابات که بارزترین نقطه تجلی امر سیاسی است در دوره محمدرضا همان مسیری را طی کرد که در دوره رضاخان طی کرده بود. به عنوان نمونه، نویســنده کتاب *در وزارت دربار* که مربوط به گزارش‌های روزانه حسین علاء وزیر دربار محمدرضا پهلوی به شاه است، به نقل از ابوالقاسم تفضلی در انتخابات بیستم مجلس شورای ملی می‌نویسد:[1]

در تیر ماه ۱۳۳۹ در ژنو یک تلگراف فوری به دستم رسید ... تلگراف بوی اکثریت شدن به نمایندگی معین می‌داد[14]... دکتر اقبال ... یک دقیقه بی‌تابی کرد، عروش پهن کرد و گفت من و علم میشب حضور اعلیحضرت شرفیاب شدیم و برای هر حوزه کاندیداهای حوزه‌ها را به نظر شاه رساندیم با اعلیحضرت تا هر کدام را صلاح بدانند انتخاب فرمایند. به طوری که می‌دانی آن را برای حوزهٔ کاشان انتخاب فرمودند، پس چاره نداری و باید قبول کنی. من به کاغذ نگاه کردم و دیدم برای حوزهٔ کاشان نام من و نام منوچهر تیمورتاش و یک نفر دیگر نوشته شده و با جوهر سبز رنگ دور اسم من خط کشیده است.

من: چه کسی خط سبز دور اسامی کشیده بود؟ چرا مشخص شده.[15]

اقبال: بیست و چهار دوره نمایندگی مجلس شورای ملی به طور قطع غیر از دوره‌های اول تا ششم و دوره‌های چهاردهم تا هفدهم، مردم هیچگاه شاهد رعایت انتخابات آزاد نبوده‌اند، از دورهٔ ششم به بعد انتخابات دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی و دکتر مظفر بقایی و حسین مکی بوده است که بدون شک با رأی طبیعی اکثریت مردم تهران به مجلس راه یافتند[16]... همه کس باید بداند و بفهمد که انتخابش منحصراً و صرفاً مرهون خواست یک نفر است، یعنی شاه، و تا زمانی می‌تواند در پست خود باقی بماند که اوامر شاه را اجرا کند و مطیع محض اراده او باشد.[17]

۱. فرهاد رستم، *در وزارت دربار*، گزارش‌های حسین علاء به محمدرضا پهلوی، بی‌نا، بی‌تا، ص ۷. همچنین رک: *تاریخ معاصر ایران*؛ انتخابات دوره بیستم قانون گذاری و انجمن شهر تهران، به روایت دکتر ابوالقاسم تفضلی، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۰۲-۱۹۱.

مردم تا قبل از ۱۵خرداد یک مصداق خیالی در سیاست بودند و بازنمایی حقوق آنها در حوزه سیاست امکان‌پذیر نبود. اســتبداد مرکب دوران پهلوی با نظم بازنمایی‌شده نمایندگی، که سرنوشت آن توسط دیکتاتور تعریف می‌شد عملاً از بیان و تعریف خود محروم و به قول فیلسوف فرانســوی ژان بودریار تبدیل به اکثریت‌های خاموش شدند؛ اکثریت‌هایی که در مصادیق خیالی بازنمایی‌شده‌ای به نام نمایندگی، موجودیت واقعی خود را از دست داده بودند.

اما برای امام خمینی مردم در سیاست معنای نمایشی ندارد. در جایی امام می‌فرماید:

راهی که من انتخاب کرده‌ام راهی است که مردم خواهان آن می‌باشند و اگر من هم مثل دولتی‌ها حرف بزنم مردم مرا هم طرد خواهند نمود...[1]

این نوع نگاه امام به مردم بود که باعث شد ملت ایران از میان تمام گزینه‌های سیاسی موجود اندیشه، مسیر و آرمان امام را انتخاب کنند. امام در سنت مبارزه علیه رفراندم و

قم؛ مدرسه فیضیه. هنگام ایراد بیانات تاریخی امام خمینی در روز عاشورای ۱۳۸۳ مطابق با ۱۲ خرداد ۱۳۴۲ که منجر به واقعه ۱۵ خرداد شد.

۱. *صحیفه امام*، ج ۱، ص ۷۷.

جنبش ۱۵خرداد و دنباله آن قیام علیه کاپیتولاسیون و به طریق اولی در انقلاب اسلامی هر دو سنت علم سیاست اروپایی در ایران را شکست؛ یعنی هم تمام تهاجمات را متوجه اصل سلطنت کرد و هم به جای تکیه بر احزاب و گروه‌ها به عنوان جریان‌های پیشرو در مبارزه، مردم را در صف مقدم مبارزه قرار داد و منافع مردم برای امام همیشه ارجحیت بر منافع گروه‌ها و جریان‌ها و طبقات داشت.

بنابراین موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های امام در مقابله با ارکان رژیم پهلوی و پشتوانه‌های تئوریک و ایدئولوژیک آن از اساس با نوع موضع‌گیری‌های متعارف و سنتی جریان‌های مبارز متفاوت بود. امام ویژگی‌های شرایط جدیدی که می‌رفت ایران را وارد فضای غیر متعارف نوینی کند به درستی تشخیص داد و ارکان مبارزه را بر این ویژگی‌ها متمرکز کرد و هر دستاویز دیگری را غیر واقعی دانست.

۳. پانزده خرداد و سرشت ضد سلطنتی نهضت امام خمینی

قبل از ورود امام به صحنه سیاسی، اکثر جریان‌های سیاسی به دنبال مبارزه با مستبد بودند و کاری با نظام استبدادی نداشتند. امام نوک پیکان مبارزه را بر نظام استبدادی متمرکز کرد و بیش از هر چیزی به پایه‌های این نظام حمله کرد. چون می‌دانست با فروپاشی این نظام، امکان دوام مستبد در جامعه ایرانی نبود. یکی از نخستین اهداف نهضت ۱۵خرداد حمله هماهنگ به نظام سلطنتی بود. در میان آرمان‌هایی که نهضت ۱۵خرداد برانگیخته بود نخستین آرمان که سر بر کشید و تا آخر هم فروکش نکرد، سرشت ضد سلطنتی این نهضت بود.

بنابراین به طور طبیعی هر جریان با هر انگیزه و در هر سطحی که به دوام سلطنت در ایران باور داشت در مقابل نهضت ۱۵خرداد و انقلاب اسلامی قرار گرفت. ۱۵خرداد مقبولیت غیر شرعی و غیر عقلی سلطنت در باور ملت ایران را آنچنان نهادینه کرد که دیگر چیزی بهتر از زندگی در ایران بدون سلطان برای مردم لذت‌بخش نبود.

مبارزه علیه سلطنت و پایه‌های نگهدارنده آن (غرب، غرب‌گرایان، مقدس‌مآبان) برای نهضت امام خمینی یک پدیده تصادفی که عده‌ای در پی القای آن هستند، نبود؛ احساس ضد سلطنتی یک واکنش پایدار علیه تمامی ایدئولوژی‌ها و گروه‌ها و جریان‌هایی بود که به نوعی سلطنت شاه را در ایران یکی از ارکان اساسی دوام تاریخی این کشور می‌دانستند و معتقد بودند که عواطف و رویدادهای ضد سلطنتی در نهضت امام خمینی به هیچ روی یکی از برنامه‌های اساسی انقلاب به شمار نمی‌آید.

حتی امریکایی‌ها نیز متوجه این تفاوت در گزارش‌های خود بودند و نوشتند:

> مشغله فکری خمینی در مورد نبرد علیه سلطه خارجی و استبداد داخلی، با خواست گروه‌های میانه‌روتر مثل جبهه ملی که به دنبال دموکراسی تحت لوای قانون اساسی هستند، در تضاد می‌باشند...[1]

یا در جای دیگری امریکایی‌ها می‌نویسند:

> ملاقات بین سنجابی رهبر جبهه ملی و آیت‌الله خمینی هیچ گونه موفقیتی برای میانه‌رو کردن آیت‌الله خمینی در پی نداشت. در عوض تأثیر ملاقات آنها باعث سرسخت‌تر شدن جبهه ملی نسبت به قبل گردید. طبق گزارشات واصله خمینی هنوز هم هر گونه مصالحه‌ای که براندازی سلسله پهلوی را در بر نداشته باشد، رد می‌کند...[2]

گزارشات مستمر امریکایی‌ها نشان می‌دهد که امام خمینی از اساس وجود نظام سلطنت در ایران را به رسمیت نمی‌شناسد. باز هم در گزارش دیگری امریکایی‌ها می‌نویسند:

> ما معتقدیم جبهه ملی مطمئناً از قانون اساسی حمایت می‌کند در حالی که خمینی با رد کردن حکومت پادشاهی آشکارا با سازش و به طور ضمنی با قانون اساسی مخالفت می‌کند...[3]

هدف امام خمینی تنها دگرگونی صورت قدیمی حکومت نبود بلکه می‌خواست کل ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مناسبات اقتصادی نظام شاهنشاهی و ستون‌های نگهدارنده آن نابود شود. حمله به امریکا، صهیونیسم، بهائیت در حقیقت حمله به ارکان

هدف امام خمینی تنها دگرگونی صورت قدیمی حکومت نبود بلکه می‌خواست کل ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و مناسبات اقتصادی نظام شاهنشاهی و ستون‌های نگهدارنده آن نابود شود. حمله به امریکا، صهیونیسم، بهائیت در حقیقت حمله به ارکان نگهدارنده نظام پادشاهی در ایران بود؛ بنابراین یکی از نخستین کارهایی که امام در نهضت ۱۵خرداد انجام داد آن بود که ذهن مردم را از برداشت‌هایی که فرمانبری آنها از اقتدار رژیم پهلوی را تضمین می‌کرد، پاک کند

۱. *اسناد لانه جاسوسی*، بی‌نا، بی‌تا، ج۹، ص۲۱۹.
۲. *همان*، ص۲۳۵.
۳. *همان*، ص۲۷۷.

نگهدارنده نظام پادشـــاهی در ایران بود؛ بنابراین یکی از نخستین کارهایی که امام در نهضت ۱۵خرداد انجام داد آن بود که ذهن مردم را از برداشـــت‌هایی که فرمانبری آنها از اقتدار رژیم پهلوی را تضمین می‌کرد، پاک کند. آنجایی که فریاد زدند: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری و...» حمله به ارکان این فرمان‌بری بود.

در آن طرف این فروپاشی یک قدرت گسترده و فراگیر و متمرکز در حال شکل گرفتن بود؛ قدرتی که همه عناصر اقتدار و نفوذی را که تا آن زمان در مردم پراکنده و ناهماهنگ بود جذب خود کرد و در یک کل ســـازمان‌یافته به هم پیوسته ســـاخت. پیوستگی این قدرت جدید توده‌ها بود که در کمتر از ۱۵ سال آفریننده انقلاب اسلامی شد.